

کتابت سری

۷۷۹۷۸
۳۱۷۷

فهرست
۵-۴

فصلنامه ۲۵۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۷۷۹۷۸

بازدید شد
۱۳۸۱

کتاب

مؤلف

مترجم


شماره قفسه ۲۵۸۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

کتابت شده
۷۷۹۷۸
۳۱۷۷
مکتب
۷۷

خطی شماره ۲۵۸۱


- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰

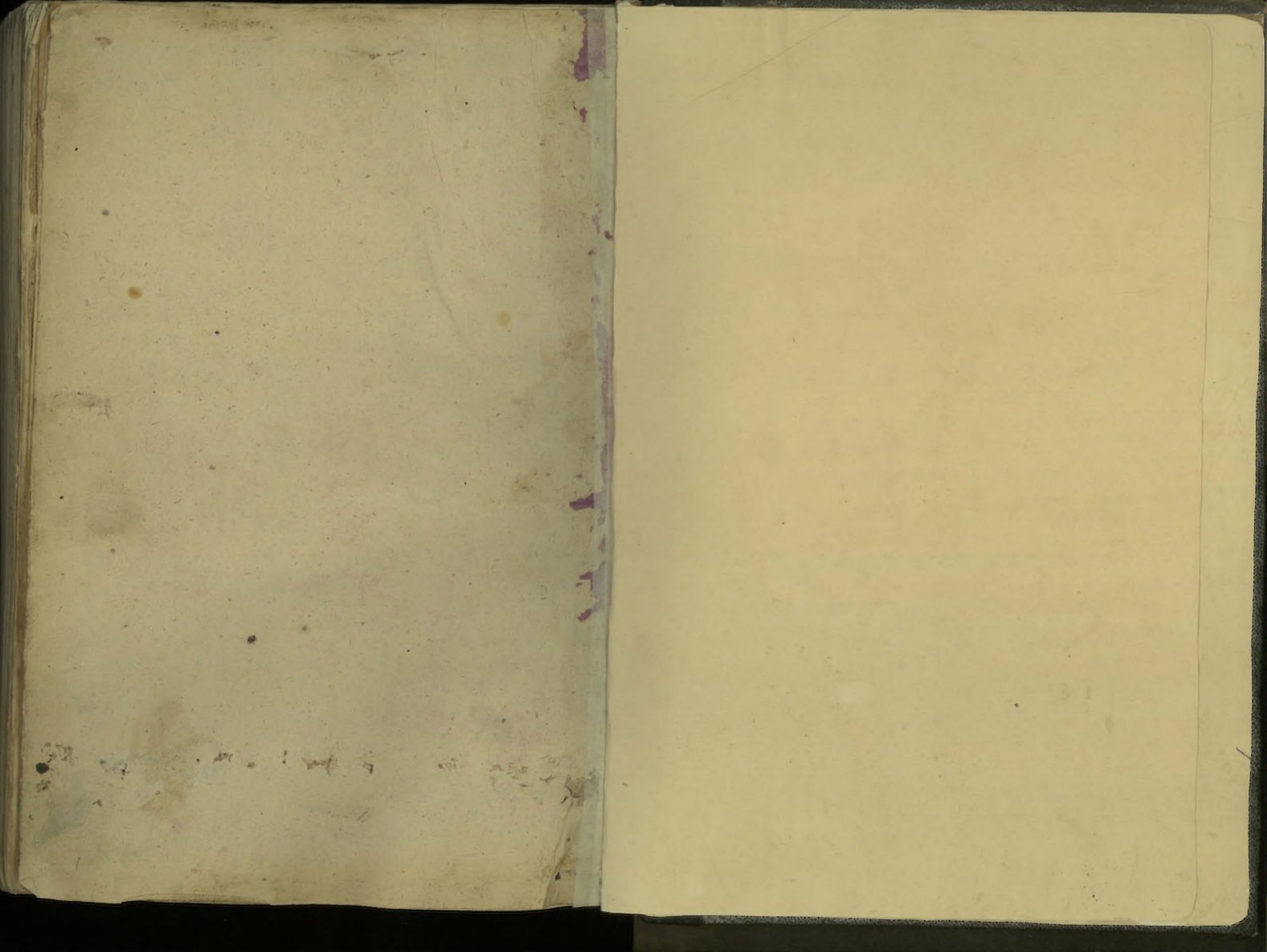
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 مجلس شورای اسلامی شماره ثبت کتاب
کتاب	مازندین شد	
مؤلف	۱۳۸۱	
مترجم		
شماره قفسه ۲۵۸۱		۷۷۹۷۸

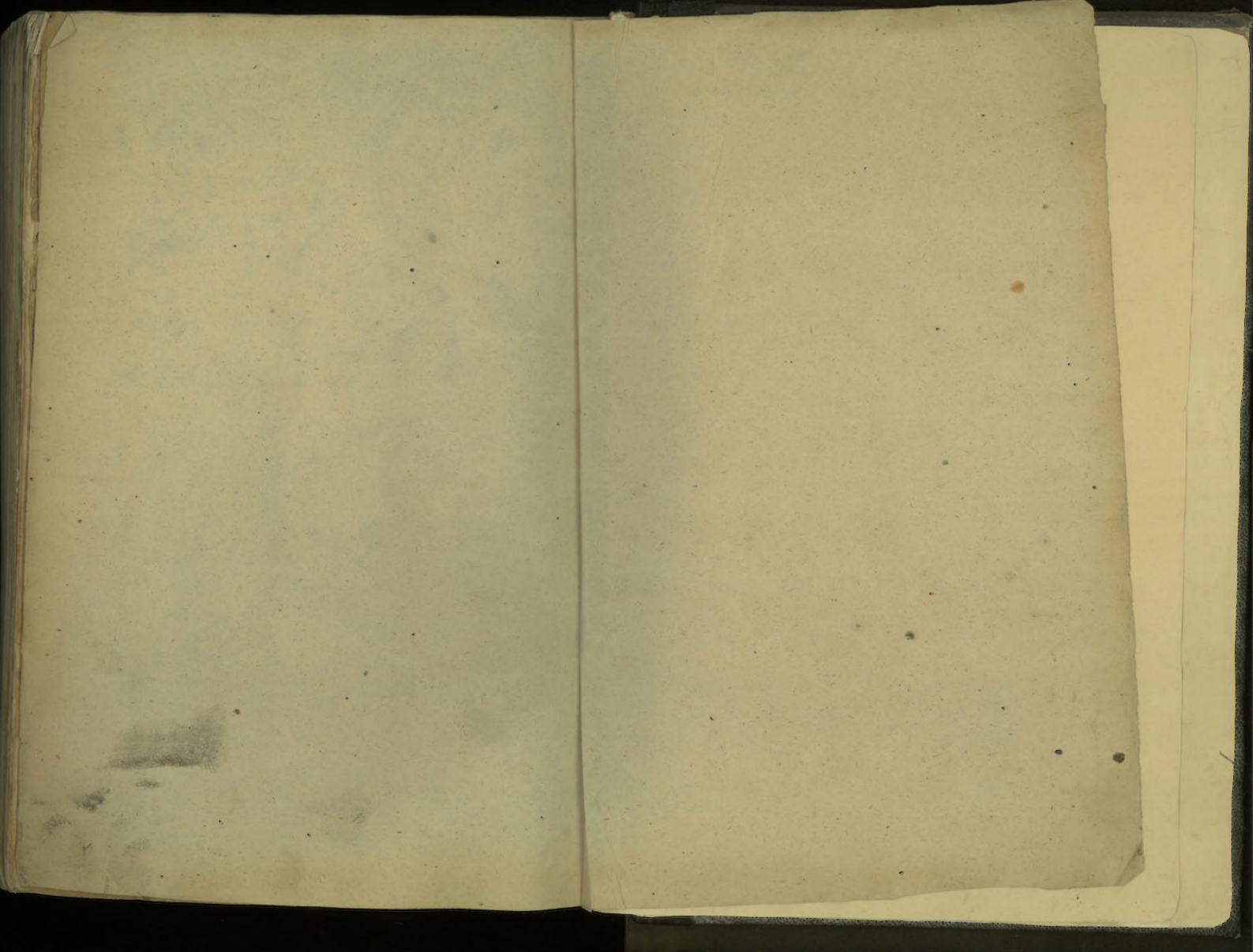
کتابت کرده

۷۷۹۷۸
۳۱۷۷
فصلت
۴

فصلت غیرت کرده ۲۵ ۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	فازدید شد	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف	۱۳۸۱	شماره ثبت کتاب
مترجم		۷۷۹۷۸
شماره قفسه	۲۵۸۱	





اوسمان

[illegible]

تا به جا که در برونش از کتاب
 شد سال و بیست و شش
 برین چندیست که در سال
 حسن فرزند ابراهیم خان
 یوزباشی در کربلا
 در روز پنجشنبه در
 تخت نمودن و در
 وانی است و در
 انعام نمودن و در
 فرستادن و در
 اول فرستادن و در
 در سال و بیست و شش

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ازادہ مضامین

[illegible]

[illegible]

کتابخانه ملی

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

154

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بازار

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

دی که می کرد در این شب
که بر سر شمع نور داری
دوست را که منی محروم
و تو با جان نظر داری
فروش ای صبا خط و قلم
و بی سبب از روی تاج نصیب
هر دو دنیا بخت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

خلق خرم در دست
 شادمانی از نرفتن
 قفاں کسم عید ایلم
 گفت حکمت تو را من
 گفت ایمان را جان
 بیند امانت و بوب
 گویند از فضل لایع
 می کشند بر
 بهر که پیش از این
 هر چه بدست آید
 از یک
 در گزینش

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کشت و در میان چمنستان
خداوند که در آن حضرت سلسله نوح است بفرموده
آورد و در آن بر معاصی عیسای که اندام باطنی نرود زشتی و کفر
نظم بکند که در آن کتب
گفت اندام چه جای این که بر سر و پیشانی
دارت بکشد که ناز نیستی بیشتر از سر و پای
ما در پیش دولت میان ارمان اندک هم چو جرم در خاوند
سابق لاف نام که رسد در نظر نوبت غمنازی دارد
سپهر ز کوری حکم که جرم نیست و آن بر تباری
حاکم این محفل عیسایید و اسباب معاش باری
ماضی و مبادا در دوزخ است اما بطلان و فساد
و نفع نیست و بپایدم و در جوار است بپایست
چون آدم بکنم **نظم** چو کینه در جوار است و در جوار
روز خلق بدیدارش ازین فرنگ ترا کن سال با بیک
که بچکس نذر درخت بی برکت **نظم** بکند ناز و کز
در بر پیشانی است دست گرم بر کشا و در آسمان
و نفع است و در بر پیشانی و در بر پیشانی
نیاید و در بر پیشانی و در بر پیشانی
بر کسی بایست و در بر پیشانی و در بر پیشانی

کشت و در میان چمنستان
خداوند که در آن حضرت سلسله نوح است بفرموده
آورد و در آن بر معاصی عیسای که اندام باطنی نرود زشتی و کفر
نظم بکند که در آن کتب
گفت اندام چه جای این که بر سر و پیشانی
دارت بکشد که ناز نیستی بیشتر از سر و پای
ما در پیش دولت میان ارمان اندک هم چو جرم در خاوند
سابق لاف نام که رسد در نظر نوبت غمنازی دارد
سپهر ز کوری حکم که جرم نیست و آن بر تباری
حاکم این محفل عیسایید و اسباب معاش باری
ماضی و مبادا در دوزخ است اما بطلان و فساد
و نفع نیست و بپایدم و در جوار است بپایست
چون آدم بکنم **نظم** چو کینه در جوار است و در جوار
روز خلق بدیدارش ازین فرنگ ترا کن سال با بیک
که بچکس نذر درخت بی برکت **نظم** بکند ناز و کز
در بر پیشانی است دست گرم بر کشا و در آسمان
و نفع است و در بر پیشانی و در بر پیشانی
نیاید و در بر پیشانی و در بر پیشانی
بر کسی بایست و در بر پیشانی و در بر پیشانی

کشت و در میان چمنستان
خداوند که در آن حضرت سلسله نوح است بفرموده
آورد و در آن بر معاصی عیسای که اندام باطنی نرود زشتی و کفر
نظم بکند که در آن کتب
گفت اندام چه جای این که بر سر و پیشانی
دارت بکشد که ناز نیستی بیشتر از سر و پای
ما در پیش دولت میان ارمان اندک هم چو جرم در خاوند
سابق لاف نام که رسد در نظر نوبت غمنازی دارد
سپهر ز کوری حکم که جرم نیست و آن بر تباری
حاکم این محفل عیسایید و اسباب معاش باری
ماضی و مبادا در دوزخ است اما بطلان و فساد
و نفع نیست و بپایدم و در جوار است بپایست
چون آدم بکنم **نظم** چو کینه در جوار است و در جوار
روز خلق بدیدارش ازین فرنگ ترا کن سال با بیک
که بچکس نذر درخت بی برکت **نظم** بکند ناز و کز
در بر پیشانی است دست گرم بر کشا و در آسمان
و نفع است و در بر پیشانی و در بر پیشانی
نیاید و در بر پیشانی و در بر پیشانی
بر کسی بایست و در بر پیشانی و در بر پیشانی

کشت و در میان چمنستان
خداوند که در آن حضرت سلسله نوح است بفرموده
آورد و در آن بر معاصی عیسای که اندام باطنی نرود زشتی و کفر
نظم بکند که در آن کتب
گفت اندام چه جای این که بر سر و پیشانی
دارت بکشد که ناز نیستی بیشتر از سر و پای
ما در پیش دولت میان ارمان اندک هم چو جرم در خاوند
سابق لاف نام که رسد در نظر نوبت غمنازی دارد
سپهر ز کوری حکم که جرم نیست و آن بر تباری
حاکم این محفل عیسایید و اسباب معاش باری
ماضی و مبادا در دوزخ است اما بطلان و فساد
و نفع نیست و بپایدم و در جوار است بپایست
چون آدم بکنم **نظم** چو کینه در جوار است و در جوار
روز خلق بدیدارش ازین فرنگ ترا کن سال با بیک
که بچکس نذر درخت بی برکت **نظم** بکند ناز و کز
در بر پیشانی است دست گرم بر کشا و در آسمان
و نفع است و در بر پیشانی و در بر پیشانی
نیاید و در بر پیشانی و در بر پیشانی
بر کسی بایست و در بر پیشانی و در بر پیشانی

و الله اعلم و ان در دست سزا که در پیشگاه
چو دردم غایت خود کردی **بنا** ای پادشاهان عالم
پرسید که خیال آن است که اوقات عزت چگونه بگذرد
گفت در مشرب در مناجات و هم روز و رند اخراجات
مضمون شادمانی معلوم گشت فرمود تا در کفایت
هر روز از تابحال ز دل او برخیزد و **طیلم** ای کفایت
پای بند خیال و کراسودگی بسند خیال غم زنده دمان
جانه و قوت بازدارد و سیرت از ملکوت همه روزان
میانم که بسند خدای بر او هم شب چرخه غمنازی
چو خود را به دوش ندزم **طیلم** ای کفایت
زنده گانی کردی و در جهان خردی پادشاهی حکما را
بزرگیت و هیئت و کفایت که در مصلحت سببی در شهر از برای
مضای پادشاه کفر اکتب بر این میر شود و دیگران شکست
الکس شامست که در نه و بصلح احوال شامست
را در این حق قبول شده و دی بر یافت کی از روزگشت
باس خاطر ملک و اماند که در چرخ پادشاهی کفایت مکان
معلوم گشت پس اگر مضای وقت غزیت را از مضای غمناکی
باشد از اخبار با کفایت آورده اند که عابد را بهر اندیشه

بنا ای پادشاهان عالم
چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

بنا ای پادشاهان عالم
چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

و الله اعلم و ان در دست سزا که در پیشگاه
چو دردم غایت خود کردی **بنا** ای پادشاهان عالم
پرسید که خیال آن است که اوقات عزت چگونه بگذرد
گفت در مشرب در مناجات و هم روز و رند اخراجات
مضمون شادمانی معلوم گشت فرمود تا در کفایت
هر روز از تابحال ز دل او برخیزد و **طیلم** ای کفایت
پای بند خیال و کراسودگی بسند خیال غم زنده دمان
جانه و قوت بازدارد و سیرت از ملکوت همه روزان
میانم که بسند خدای بر او هم شب چرخه غمنازی
چو خود را به دوش ندزم **طیلم** ای کفایت
زنده گانی کردی و در جهان خردی پادشاهی حکما را
بزرگیت و هیئت و کفایت که در مصلحت سببی در شهر از برای
مضای پادشاه کفر اکتب بر این میر شود و دیگران شکست
الکس شامست که در نه و بصلح احوال شامست
را در این حق قبول شده و دی بر یافت کی از روزگشت
باس خاطر ملک و اماند که در چرخ پادشاهی کفایت مکان
معلوم گشت پس اگر مضای وقت غزیت را از مضای غمناکی
باشد از اخبار با کفایت آورده اند که عابد را بهر اندیشه

بنا ای پادشاهان عالم
چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

بنا ای پادشاهان عالم
چو دردم غایت خود کردی
پرسید که خیال آن است
گفت در مشرب در مناجات
مضمون شادمانی معلوم
هر روز از تابحال ز دل
پای بند خیال و کراسودگی
جانه و قوت بازدارد
میانم که بسند خدای
چو خود را به دوش ندزم
زنده گانی کردی
بزرگیت و هیئت و کفایت
مضای پادشاه کفر اکتب
الکس شامست که در نه
را در این حق قبول شده
باس خاطر ملک و اماند
معلوم گشت پس اگر مضای
باشد از اخبار با کفایت

[illegible]

سنج بریان چاشنی مس است
 کدورت و زردی آنست
 دانه که آب بکشد
 خشم
 قیت نیست
 سنج نیست
 چاشنی نیست
 یکی نوک
 فاصان در شکم
 بنیمین غلات در
 افراشته در دهان
 و معانی از این حد گفت
 شب نهادن جامت را
 با شبنمی زده افشان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کشت محال در این حال قوت داشت و کشت و بران
کشت در این وقت چون نالی که در آب است
چون در غلام دارد صاحب مال که سر یکی را بر جان می انداخت
افسوس که پس یک از ایشان سببی می دارد و چنانکه
کشت سر چو دل فرود آید و در وید و سبک نماید **نظم**
سر کس سلطان مرید او باشد / کریمه بکند و نیکو باشد
سر کرا اوست جنب از / کیش از خیل خانه نواز
کسی بریده انگار که کنگره / نشان صورت پست و پو
و کجاست ارادت نظر کند / مرشد از این نمایم که کوی
حکایت گوشت خواجده را نه دار الحلب بود و با وی پس
مردت و محبت نظر کردی باین دو سپیدان کشت از این یک
بند و من باین چنان شمشیر چینی که دارد اگر زمان درازی و بی
اولی نیکو روی نظیر بودی کشت ای را در چون از او بستی
کردی تو حق حقت مدار که چون عاشقی و معشوقی در میان
آمد با یکی همگی از میان برخاست **نظم** خواجده را نه چینی
چون راه را نه بازی فرستد / چه کس که بر او ناکند
وین کشت با ناز چون سب / غلام آتش با دشت زن
و دیند با ناز نهشت این **حکایت** مادر سالی را در هم می شد

سر کس سلطان مرید او باشد / کریمه بکند و نیکو باشد
سر کرا اوست جنب از / کیش از خیل خانه نواز
کسی بریده انگار که کنگره / نشان صورت پست و پو
و کجاست ارادت نظر کند / مرشد از این نمایم که کوی
حکایت گوشت خواجده را نه دار الحلب بود و با وی پس
مردت و محبت نظر کردی باین دو سپیدان کشت از این یک
بند و من باین چنان شمشیر چینی که دارد اگر زمان درازی و بی
اولی نیکو روی نظیر بودی کشت ای را در چون از او بستی
کردی تو حق حقت مدار که چون عاشقی و معشوقی در میان
آمد با یکی همگی از میان برخاست **نظم** خواجده را نه چینی
چون راه را نه بازی فرستد / چه کس که بر او ناکند
وین کشت با ناز چون سب / غلام آتش با دشت زن
و دیند با ناز نهشت این **حکایت** مادر سالی را در هم می شد

وین کشت با ناز نهشت این **حکایت** مادر سالی را در هم می شد
کشت در این وقت چون نالی که در آب است
چون در غلام دارد صاحب مال که سر یکی را بر جان می انداخت
افسوس که پس یک از ایشان سببی می دارد و چنانکه
کشت سر چو دل فرود آید و در وید و سبک نماید **نظم**
سر کس سلطان مرید او باشد / کریمه بکند و نیکو باشد
سر کرا اوست جنب از / کیش از خیل خانه نواز
کسی بریده انگار که کنگره / نشان صورت پست و پو
و کجاست ارادت نظر کند / مرشد از این نمایم که کوی
حکایت گوشت خواجده را نه دار الحلب بود و با وی پس
مردت و محبت نظر کردی باین دو سپیدان کشت از این یک
بند و من باین چنان شمشیر چینی که دارد اگر زمان درازی و بی
اولی نیکو روی نظیر بودی کشت ای را در چون از او بستی
کردی تو حق حقت مدار که چون عاشقی و معشوقی در میان
آمد با یکی همگی از میان برخاست **نظم** خواجده را نه چینی
چون راه را نه بازی فرستد / چه کس که بر او ناکند
وین کشت با ناز چون سب / غلام آتش با دشت زن
و دیند با ناز نهشت این **حکایت** مادر سالی را در هم می شد

کشت در این وقت چون نالی که در آب است
چون در غلام دارد صاحب مال که سر یکی را بر جان می انداخت
افسوس که پس یک از ایشان سببی می دارد و چنانکه
کشت سر چو دل فرود آید و در وید و سبک نماید **نظم**
سر کس سلطان مرید او باشد / کریمه بکند و نیکو باشد
سر کرا اوست جنب از / کیش از خیل خانه نواز
کسی بریده انگار که کنگره / نشان صورت پست و پو
و کجاست ارادت نظر کند / مرشد از این نمایم که کوی
حکایت گوشت خواجده را نه دار الحلب بود و با وی پس
مردت و محبت نظر کردی باین دو سپیدان کشت از این یک
بند و من باین چنان شمشیر چینی که دارد اگر زمان درازی و بی
اولی نیکو روی نظیر بودی کشت ای را در چون از او بستی
کردی تو حق حقت مدار که چون عاشقی و معشوقی در میان
آمد با یکی همگی از میان برخاست **نظم** خواجده را نه چینی
چون راه را نه بازی فرستد / چه کس که بر او ناکند
وین کشت با ناز چون سب / غلام آتش با دشت زن
و دیند با ناز نهشت این **حکایت** مادر سالی را در هم می شد

در پیش خاتم حضرت
سید ذرادر و سید کبیر
چهارتنی از ائمه کبیر
ست که در یک کشت
دو دشت بر این شکر کشت
نیمت از این حسن کبیر
چون میباشید بسیار
وزیرت که در این کشت
خوبی که میگردد بکارند
هر که کند روزی بار
دشت خود را در کشت
از دشت کبیر دشت

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible][illegible]

(Faint handwritten text from another page)

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

دوست ایامی را با دست از چرخ	دوست جویند را با سلاطین
که کرب را بی رخ از خویش	که بی توان دل حق را زایش
رو باد با میان ایستد نیم	که داد و ناید دست بستم
بواسه دنیا و هم بدید	صفت شود در راه بخت و دلی
در اقامه و کشتن شته جستی	ایران هر دو در پادشاهی
بواسه دنیا نیستی نکرد کار	که خشنای آن دو بر ایستد وار
که تربد که در کشتن بگذرد	که ز کشتن ناید پسند
در آن کس که را سو کی در دست	که در سرش و میان ایستد
و که کس که ای در دوش کمر	که ای کس که بی رخ نایستد
که در کشتن بی قیمت زنا	فرمان داند هر دو کس در جوار
و که که تربد در دوش هر کس	دست بکمران دلا و هر کس
که در دل کس نه دست	و که که کس که با دست محراب
بر کمان بپسندد ای رخ ایوب	هر ای که دانی آید ز جو ر
که هر سلطنت را با دست	رخیت نشاید برید اکت
که فرود و کس که کس که کس	مراعات و همتان کس که کس
که در کس که کس که کس	مروت نباشد بی کس

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

مستوفی و حاصل از این
برای پیش صاحب
داری در دست صاحب
نقش کرده ام برای این
چون که بخواند چون
کتابت شده است تمام
بغیر بود که به هر
نویسنده که باشد
نقش کرده که شکر
سپاس دارد
و این را می توان
در دست خود نوشت

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

چو در می کشید و خنده اندم	چو در می کشید و خنده اندم
بنا نهادت ای پادشاه بیست	بنا نهادت ای پادشاه بیست
نیکو خجسته ای دروای نیکوخت	نیکو خجسته ای دروای نیکوخت
عجب نیست که غلار از من بکشد	عجب نیست که غلار از من بکشد
لا تم باستانی بافتند و داد	لا تم باستانی بافتند و داد
ترانیت است از وی بکشد	ترانیت است از وی بکشد
که در کار فریت بخت است	که در کار فریت بخت است
عجب نیست که ان کشتش درند	عجب نیست که ان کشتش درند
فصل گریه و کشتش درند	فصل گریه و کشتش درند
است و مشن و وقت بخت است	است و مشن و وقت بخت است
حیات و شش و وقت بخت است	حیات و شش و وقت بخت است

چو در می کشید و خنده اندم	چو در می کشید و خنده اندم
بنا نهادت ای پادشاه بیست	بنا نهادت ای پادشاه بیست
نیکو خجسته ای دروای نیکوخت	نیکو خجسته ای دروای نیکوخت
عجب نیست که غلار از من بکشد	عجب نیست که غلار از من بکشد
لا تم باستانی بافتند و داد	لا تم باستانی بافتند و داد
ترانیت است از وی بکشد	ترانیت است از وی بکشد
که در کار فریت بخت است	که در کار فریت بخت است
عجب نیست که ان کشتش درند	عجب نیست که ان کشتش درند
فصل گریه و کشتش درند	فصل گریه و کشتش درند
است و مشن و وقت بخت است	است و مشن و وقت بخت است
حیات و شش و وقت بخت است	حیات و شش و وقت بخت است

سپید رنگه ای مشهور باد	سپید رنگه ای مشهور باد
دلاور که ای مشهور باد	دلاور که ای مشهور باد
که بار که در دل نهاده بر خاک	که بار که در دل نهاده بر خاک
سپیدی و سبوی که خوشتر	سپیدی و سبوی که خوشتر
که ناست مردان کی بکشد	که ناست مردان کی بکشد
سپیدی که در دل نهاده بر خاک	سپیدی که در دل نهاده بر خاک
فواجیک رنگه ای مشهور باد	فواجیک رنگه ای مشهور باد
که در کار فریت بخت است	که در کار فریت بخت است
سپیدی که در دل نهاده بر خاک	سپیدی که در دل نهاده بر خاک
فواجیک رنگه ای مشهور باد	فواجیک رنگه ای مشهور باد

چو در می کشید و خنده اندم	چو در می کشید و خنده اندم
بنا نهادت ای پادشاه بیست	بنا نهادت ای پادشاه بیست
نیکو خجسته ای دروای نیکوخت	نیکو خجسته ای دروای نیکوخت
عجب نیست که غلار از من بکشد	عجب نیست که غلار از من بکشد
لا تم باستانی بافتند و داد	لا تم باستانی بافتند و داد
ترانیت است از وی بکشد	ترانیت است از وی بکشد
که در کار فریت بخت است	که در کار فریت بخت است
عجب نیست که ان کشتش درند	عجب نیست که ان کشتش درند
فصل گریه و کشتش درند	فصل گریه و کشتش درند
است و مشن و وقت بخت است	است و مشن و وقت بخت است
حیات و شش و وقت بخت است	حیات و شش و وقت بخت است

[illegible][illegible][illegible]

بختان و دهان سپیدان
 لغت نماند بر ران
 خوار و غریب گردان
 نشسته بر پشت دیوان
 قیوم احسان گردان
 بماند بر سر جان
 صفت کجای صفت نماند
 چو آن کجاست صفت نماند
 مژدگشت کجای گردان
 که خنده و زری بپای
 که کعبه صفت نماند
 که کعبه صفت نماند
 که کعبه صفت نماند

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کتابخانه آستان قدس
کتابخانه آستان قدس
کتابخانه آستان قدس

شکاک اندر اتحاد و بهای حاجت
بجای رسید که با دوست

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
معلمًا للناس

گشاده بر سر دهنه باز
 نوکش بر خزان شایسته
 کی بخیزد از خسته کی
 خانه در عهد به سجده
 خسته از غمت به سجده
 دل از غمت به سجده
 بچشم خست با غمت
 سر از کوی صورت به سجده
 بگفتندش از طرف آفرین
 صفت زان کجای به سجده
 زارفت از طاق به سجده
 که به سجده تو نشسته
 در رخ آدم به سجده
 معرفت از لاری به سجده
 دست از زبان به سجده
 که زانم به سجده
 چون لام به سجده
 غصه که مرگ به سجده
 هر چه به سجده

ملاختم که گردان دار
 خانه در عهد به سجده
 کی بخیزد از خسته کی
 خانه در عهد به سجده
 خسته از غمت به سجده
 دل از غمت به سجده
 بچشم خست با غمت
 سر از کوی صورت به سجده
 بگفتندش از طرف آفرین
 صفت زان کجای به سجده
 زارفت از طاق به سجده
 که به سجده تو نشسته
 در رخ آدم به سجده
 معرفت از لاری به سجده
 دست از زبان به سجده
 که زانم به سجده
 چون لام به سجده
 غصه که مرگ به سجده
 هر چه به سجده

گشاده بر سر دهنه باز
 نوکش بر خزان شایسته
 کی بخیزد از خسته کی
 خانه در عهد به سجده
 خسته از غمت به سجده
 دل از غمت به سجده
 بچشم خست با غمت
 سر از کوی صورت به سجده
 بگفتندش از طرف آفرین
 صفت زان کجای به سجده
 زارفت از طاق به سجده
 که به سجده تو نشسته
 در رخ آدم به سجده
 معرفت از لاری به سجده
 دست از زبان به سجده
 که زانم به سجده
 چون لام به سجده
 غصه که مرگ به سجده
 هر چه به سجده

[illegible]

دوست از بازمانده جان
 کجاست ای جان من
 که بگریه ز رخ نادانست
 ای نوکر از دل جان
 برادر و مرد جهان می دوست
 خوشتر این فرستاده
 که کجاست ای دوست در این
 جو چند نیک خانی و در
 چه کجاست ای دوست
 لطافت لب و زبانم
 که مرگ را بآید از جانی
 هیچ زورست عیش و دام
 حدی که مردی بخت
 زنده آب در چشم انداخت
 زمین شوخ از رخسار
 رنگ خمر و لب لعل
 قدم بگذر ز ما بی تاسم
 دور و بستاند زور و راه
 که در غایت شوق

همت خایه می رجال
 بنایب و دگر است سر زنج
 دعا که مانی از تاسم
 قوی تر که هفتاد و پنج
 کجاست ای قه از جانی
 آبی که در آتش
 بدین چه ای که
 بی تو ای سر بر جانی
 که سرش را زین ای
 زود از فرزند تو
 به چشم بجا و دان
 ترک اندیش عیش و دام
 کی از میان بماند
 بیاید در جبهه
 جاده و درخت
 رویه گمان که
 سر جانی
 سخن و زور
 و دهان

[illegible]

[illegible]

<p>میدون فوغ کو برکت زده نمودند کرد پسین چکان تیر سار که در یک کعبه دور و دور و دور فضا را خطیب از آن شربت</p>	<p>عجب ادم از این پامان برادر پیر از دوت ناپاک کار برایم همه مردان و پیر حال را کجاست از دست و پا</p>
<p>کج بود سبائی عظمی شکر جهان دیده پیری زهر کجاست بندار جهان بیکر کجاست که از مرغ جوب زهر کجاست چو در خطیب از کجی پیر بود</p>	<p>فلک در زبانک تب سار سار بیکجاست خندان با طر سار کعبه رخ جسم زهر کجاست نات آلمان مراد ویش که چاهر خواجه در آن پیر بود</p>
<p>شده که دنا بی از غلشی چو زهر آب بی تافت به میخی نیک بختی قلم نزد ای سر خجی کجاست</p>	<p>مضا و کجی کجاست کسی کجاست خطب کرد بر خست نه چهر زهر کجاست که سر چکان کجاست</p>
<p>ساجده از کجی پیر کجاست فرود کجاست پیری پیر کجاست توان بر تو از دور مردم کجاست از دور و دشت ایضا کجاست</p>	<p>کجاست پیری کجاست ای توان تو دور مردم کجاست از دور و دشت ایضا کجاست</p>

[illegible][illegible]

پایان رسیده است به روز
چون آن که در بدن روزگار
چو بر لبش بادش است بر
خدا می کرد مراد از جفا
هر چه می کرد او داشت بزرگان
مرامش که در این جهان بود
هر آن طغی که او روزگار
بهر آنکه او در و راحت است
بهر آنکه از نذر او نجات
که او را از سوز کار بدست
سید و پیران آن جهان
از آن بی نیست نباید که نیست
بهر که میان ملت نیست
در بخشش خود بر ملک طفت
که در آن می بود و در آن
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

تقدیر است که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

آن که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

تقدیر است که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

تقدیر است که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

تقدیر است که در این جهان
چون در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن
که در آن می بود و در آن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

سار و دوا را به دست
 طریقی ندارد که بخت را به دست
 جفت و دوح است با این
 چرا چنانکه این جفت است
 نبرد و رسم از فغان این
 کوئی است و اما از شمشیر
 در دست شمشیر افروز
 در دست ایام و این
 زودتر و زودتر در کو
 که بر می خیزد با یک
 و این میان این است
 که از کوه کوهی به
 عزیزان سپیدان که در
 که این از این نه خد
 نه خسته و نه خسته
 پس از آنکه به
 که در دست
 که در دست
 که در دست

شش چو ابرو ز باریک باریک
 سترائی اندر بول و پیستین
 گردانیدی ای مردن پس
 بر ما چو خوشبو شستین
 نو کز خواب بیدار گشتین
 ز کوفت طفل شستین
 خاکت شست ایان ز خفته
 برده خفتن کا بر ز کشته
 پیستین بدو و گرد ز کشته کرد
 کی بر مهران را خفته اندو
 گوی شست ای خفته شدانو
 هوش اندر ز روز شست

[illegible][illegible]

کون خیر صالح با من بیخ
گرفت عزیزات از دست
فصل هجدهم
در کسب کج و نیکو جان پرده
چو فرما و زاری سپیدش
گرفت از دست بودی از دست
که روزی او پیش از تو کرد
که گشت تا زمان که دور
چو روی که بر تو زودش
چنانکه با یک دو ملک
گشت نیک و خست
چنانکه بر سر رفته
خواری و در آن کاف
نشدن بای تو که کس

[illegible]

بکس کجاست که با تو سر
 بخت اندازد باز در آن کور
 که از این دور و بر گشت گشت
 بر چرخ آسکے بجاست
 که از کج کوشش و جوشن نگر
 کو سگست کوب آید آید
 برود کجای بخت نوبت
 پایدار و ناک پایست چست
 نشسته اندیک که درو چستان
 فاعش کجاست که با تو سر
 کو دیال و فاعش بر تابد
 از زمانه و از زمانه زوال
 بناید کس از آن کور و است
 در دو چرخ شش چرخ و خام
 و در جوار و در آب و است
 آفت که آن غصه نام است
 بغیرش و بر هر چرخ یک
 در آن کور و فاعش نام است

یکایک برپا میرت چو پست
 سر و سینه من چو پست
 محبت در آمد لیس که کج و کمال
 در کت عجزم از بر محبت
 سر را کوی پست رخسارم
 کجا حبه سببست و در پست
 بنزد دوم از تهره در تهره خوش
 خاستن فری که که ای پرست
 از غمت در دهرت برساند

فاجهش که می از زهر پست
 که روی دل درشت بر او شد
 در و ناز بود و نایب و زال
 نایب بر کبر و ناز و در پست
 در و چوب نقش منوچهر
 در حجره اندر سب و از پست
 آفت و کمران مغرور تا کجاست
 نغمه شش و برده و ترک چکان
 سرور کن که در غمت برساند

چشمه شاد رخسارم
گردان دستم در هم
کرده بود زدی جان
که بخت تو خدای باز
بیا امید کای فارسی
شدی رخ غالی خوش
کشت دلفرازم به
نیز و او سرگشته
پیشانی سرگشته

[illegible]

خزان را میباید که من را از
 وقت جمع آوری کسب کند
 پس از آنکه اینس بایکریات
 ز روی عداوت باره بخازد
 سر تا جودیدش اندر جمع
 و جودش بنابر زبان کور
 چنان کشد آنکه دهان کاشان
 ز نور شک در درویش افشان
 کند دست سرخ زنده
 خسته در جودت آلود
 که سرست رخسار کز کرم

[illegible]

[Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

ب الجحش الربط طلع
 الكبريت الحامب
 جود النسيم نو افصح غزل
 رافع صلبك عليه العجايب
 ولا صيد عرو من صخره
 وان القاب ربه افش حلال
 وبق زوردي من صخره
 دشت قشع من الغامد الكبر
 انك لا لادى الى الحق شفا
 و انضحية آبال الاله
 عذو طرقت مومنين صلب
 و طرقت سادات و احباب

كبره من الال قاطبه
 والى المون سار الى الصا
 دار في الخدم
 يتبع منج
 القصر ان
افضل
 قد صحت الواجب
 واصل راجع
 فخره صحت
 ان علف شوقا
 شوقا

والمطهر في المياض
والما لمات القدر
الغنى قد
ومرض من يبيض صدره
واستدرك الرن من صدره
والمرضى هم
المرضى من صدره
وعرت الغاض صلاته
عبرت الرن الكعب
بلان كالبس
وأولت الى السب
فلا سري الى السب
بنابا لبعيت سيدك
وسكن حذت الحذر

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

ایضاً

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

الاجازة سلطان محمد بن عبد الله

دولت ازین خط مشهور است خبر عاقل امید بانور سعدی سپاس گفت باب اندر که مکن خط	باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ
--	---	---

باز باده باشد بجای روزگار
ایکبار سپهر و عاقل
یکی تو ایست و چون سحر
سپش از آن کرمانا چه چرخ

باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ
---	---	---

باز باده باشد بجای روزگار
ایکبار سپهر و عاقل
یکی تو ایست و چون سحر
سپش از آن کرمانا چه چرخ

باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ
---	---	---

باز باده باشد بجای روزگار
ایکبار سپهر و عاقل
یکی تو ایست و چون سحر
سپش از آن کرمانا چه چرخ

باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ	باز باده باشد بجای روزگار ایکبار سپهر و عاقل یکی تو ایست و چون سحر سپش از آن کرمانا چه چرخ
---	---	---

باز باده باشد بجای روزگار
ایکبار سپهر و عاقل
یکی تو ایست و چون سحر
سپش از آن کرمانا چه چرخ

[illegible]

2

صاحب شعر غزلت غزلت ان
کوئی نہیں کہ کوئی از نہیں
میت و روان تمام کلمات بد
عاشق است کہ درام نمود دریا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تامل شمع
کر که از زمین
بوقدرت ای بزرگوار
چرخ مستعد بر این
کساح شود و با جان
یک سر صفت

[illegible]

...

چنان شد
خفاش که بر سبب
نیز به یک کافران
نیز به یکی در میان
خفاش است که بر سبب
کوفت خود ایستاده
نیز به یک کافران
نیز به یکی در میان
خفاش است که بر سبب
کوفت خود ایستاده

[illegible]

دولتی
کمیسیون نزرمانند
برگشتی نزرمانند
نیز در کمیسیون نزرمانند

[illegible]

فخری مجاز و غزل
 حاصل کن از شعر
 بقیه زندان
 سران جهان
 روضه خندان
 جهان بکسر
 کرموان
 خفت پدیدان
 دامن الار
 دامن الار
 فتح از روی
 بخت از دست

یوسف جوان با ناز و دین
 عظیم در چشم انانام
 بیجا به زخمی رسد از
 باده خفت تا او را نسوخت
 قاتلش را در دست نهاده ام
 من است که روی می کشد کشته
 جگرش بر لب شربت شراب
 بنده ام به دست شاهزاد
 چون که رخسارم زنده
 رفتن بدیدم از سر
 سزدان که آن سالار
 به دل داشت ز فدا جان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible][illegible]

مرد رفت و بی اختیار بپای
بعضی و خدای کریم که در میان
بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

الفصل

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

الفصل

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

الفصل

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

الفصل

بزرگش که فعلی بانی و یگان
چون سینه و کمال است و کمال
چون کشتن و جادو و توفیق
سپیده ماه و خوشال و طهور
بعضی زده و با او که برود و جادو
که با او که برود و جادو

[illegible][illegible]

می خدایم کی حسن از دست
 انداخته بجان بگردم
بشتم صبر بگریه
 می بروی بجای حسن خاک
 بهشت بر آصف کیست
 خاک شوم و دم نگردد
 همراه تو آن بریده بهشت
 اول اندوه باز پس ده
 بعد از تو چو یکس ازدم به
 درد از تو که تو نش از دست
 سودای تو آتش جهان سوز
 در آتش
 سیدی بی که کز خشن
 با طلب
بشتم صبر بگریه
 ای کس بوند قامت دوست
 در ایام غایت تو کس به یاد
 خاکستری بی گوی مجنون
 هر باره به سام اگر بر آید

عیب من کی ابرو آدم بخش
 و گوشت ز دست ازین کوس
دخا کار تو
 عهد چنین از عهد ایست
 افغان آفتاب بر خاک
 خاکت دست از جبین پاک
 کس بوند تو آن که بر خاکست
 از دست جدا دست از دست
 امید و کس نماید کم به
 زمر زلفت تو بخش ز کرامت
 حیران دور خط خط کرامت
 به جای رخسار
 هر چه بهشت از دست
 ای کس با بهشت از دست
دخا کار تو
 در ده کدو محراب
 هر چه بهشت از دست
 از دست تو چو زار دست
 کز خاکست کما با دست

چو سحر که کس بهشت
 سحر که کس بهشت
 آن کس بهشت
 با روی بخت
 در خط سحر
 چو در دل دنیا از دست
 سوز زلفت آن خاکست
 سوز زلفت آن خاکست
 خون زلفت آن خاکست
 زلف زلفت آن خاکست
 سینه زلفت آن خاکست
 سینه زلفت آن خاکست

بهار را نام سکر و نه
 ای تخت لایق پست چنان
 کاه خورشید و که به جوت
 این شرط و فایز کردی دست
سهم و جبر پیش کرد
 مرد و خا یک کند پس
 در احوال و غافلان کن
 با حق قیامت آید
 بجای که با نام جان مستان
 است قبله و ان توتی
 اندام تو در صبر نیست
 من از همه تو ابا نصیم
 جان فرست کنه دیگر
 ای صاحب حسن و دلگوش
 آخر کلمات من در پیش
 من کجای کن جان من پیش
سهم و جبر پیش کرد
 دل مرا به درد کردی
 کس با که تو خوشتر تا
 و به کجای که تو حاصل
 عادل تنی بجز مریدان

کجاست بنا که شربت
 روان بالا صوبه که در دست
 آن روان نیست که در دست
 کس و می گردان که در دست

در حلقه است نه پند
در دوش گمزه جفا بی جواب
الافراق روی احباب
احسان
ما در دیار بی خوب از تو جدا
دو سر از خواهرم از خوشی لک
از دوزخ تو زان کج چشم تو
با کوش جانان در دین کج
از غمی که بود دل سیر
هر که با تو در بندم است
غیب بش بر جان تن برین
خوی همان از خاک و خاکستر
فتنه باشد پای شمع بیست
بعد از آن شب دست میس
سعدا که در برش می خند
از آن لاله خندان که در دست
آن که در دین که در دست
کس که می خند که در دست

ای مرت ساسین نه نیست
افقوت رجا خطای بی گناهی
سرکوب و جوی کی کوشه و کوه

سیکان اطفال اطفال کے چنانچہ
 نورسید پروردگار برحق تعالیٰ
 اے خداوند اطفال کے گیسو
 کہیں کہیں بخت بقصد و ارادت
 نیکو تر ازین مودود و مقدر
 اطفال خیر حالت کیم حصہ دیوان
 اطفال کو کس کی گیسو یا شربت
 با جملہ آفرین و ازاد کرکشت
 اطفال با رفعت کند سیو و پر بار
 یک کس که در بار یکبار مضار
 کس که در بار یکبار مضار
 در دله که می آید از دله کس
 دلت کو کس آید از دلت کس
 که مود و این بار یکبار مضار
 سحر و تو خالی را مرغ و کرکشت
 اطفال سلسلہ شربت
 اطفال سلسلہ شربت
 سلسلہ شربت سلسلہ شربت

•

11.

[illegible]

1. العلم

17

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

این کتاب در دسترس است

مجلس شصت و نهم در بیان مناقب
و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام

عزیز

مارنوتا نت

از او جدا گردید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

فانوار است قدیست
چون بود در زمین ایام

حنا

سود و دست درخت

[illegible]

بزرگواران و اشراف

[illegible]

1

فازش مسمات بهر شاد نگاه سرخ و دگر این خوش کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست	فازش مسمات بهر شاد نگاه سرخ و دگر این خوش کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست
--	--

اصطلاح

چون ملک مالان پاک چرخ تراز ملک ضایع نیست کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست	چون ملک مالان پاک چرخ تراز ملک ضایع نیست کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست
---	---

اصطلاح

خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه	خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه
---	---

نوبت شکست از هر سب سعد با جان شکست می آید خوابش بک از احسان نیست	نوبت شکست از هر سب سعد با جان شکست می آید خوابش بک از احسان نیست
--	--

اصطلاح

خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه	خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه
---	---

اصطلاح

سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان	سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان
--	--

خست مسمات بهر شاد نگاه سرخ و دگر این خوش کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست	خست مسمات بهر شاد نگاه سرخ و دگر این خوش کجا میسران می جانان رسالت خست تا که نگر فسان نیست که خست بیا از دست در دست که خطه رس شود چون یکبار در چنگ که خوشه بر دست
---	---

اصطلاح

خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه	خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه
---	---

اصطلاح

سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان	سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان
--	--

نوبت شکست از هر سب سعد با جان شکست می آید خوابش بک از احسان نیست	نوبت شکست از هر سب سعد با جان شکست می آید خوابش بک از احسان نیست
--	--

اصطلاح

خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه	خوشه زور افشان نیست مطهر این فتنه صوفی نیست کام سرچشمه را نه زلیه
---	---

اصطلاح

سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان	سردست بک میزد در دست کینه کش کند جانان کینه کش کند جانان
--	--

<p>اگر چه باطل است بسا ریم بدین دین که بر نه یاران نمی رسد و از عشق محبت در پیش آن که قیاس آید محبت</p>	<p>اگر چه باطل است بسا ریم بدین دین که بر نه یاران نمی رسد و از عشق محبت در پیش آن که قیاس آید محبت</p>
--	--

ایضاً

<p>شب فراوان که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت</p>	<p>شب فراوان که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت</p>
---	---

ایضاً

<p>چشمی که بر کرم برده است هر چه بر سر زده است</p>	<p>چشمی که بر کرم برده است هر چه بر سر زده است</p>
---	---

در این دین که بر نه یاران
 نمی رسد و از عشق محبت
 در پیش آن که قیاس آید محبت
 اگر چه باطل است بسا ریم
 بدین دین که بر نه یاران
 نمی رسد و از عشق محبت
 در پیش آن که قیاس آید محبت

<p>چشمی که بر کرم برده است هر چه بر سر زده است</p>	<p>چشمی که بر کرم برده است هر چه بر سر زده است</p>
---	---

ایضاً

<p>شب فراوان که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت</p>	<p>شب فراوان که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت که در آن که محبت</p>
---	---

در این دین که بر نه یاران
 نمی رسد و از عشق محبت
 در پیش آن که قیاس آید محبت
 اگر چه باطل است بسا ریم
 بدین دین که بر نه یاران
 نمی رسد و از عشق محبت
 در پیش آن که قیاس آید محبت

سینه از ارباب شیرین قند
که کا میا حاصل آمدی از مراد
فرز قند میان دو دست در آید
زمانی شود که در تجارت
که با عین بی غش خوشی
به یک دو دست آمد و شد
که نام تجسس در عرصه است
که از او باشد لای الهام است

این که در پیشانی او نشسته
 است چنانکه گویا شات
 از این دیو است صفی
 خدای سپید و درخشان
 غیب ارم در آن صوفی
 که این نرنگه حرات
 جان است و در آن بخت
 بر روی آب است آفت
 ایضا
 که باغ و در آن که در آن
 است ایضا

[illegible]

سراف و با تو کچه کرد میان
 او را و نام از مهرت که دران
 مهر نظر کنم در او ای عشق
 اگر بشم شفیق از آن بی
 بختی است باید رخ بخت
 خراف قاتل است از این بیت
 و از آن کس که دانی ای ساقی
 بچرخ بخت که نام سپهر دانا
 برود سجدی که گوئی در اصل جان

و در خفا چنان
کرد و بی آنکه
چرا او را می
فرستادند که
کشتن خبر عیادت
سروان شد و کشته
شد از آنجا که
مردمان از خانه
بگریختند و بگریختند
از دست او و بگریختند
از دست او و بگریختند

بسیار با این سخن گفتند بار یکدیگر میزدند و میخندیدند	صدی کرب را خط میزدند که کرم زنده بر باغ
بخش اول	
ما حال است خسته باشد ناقص خبر بود کردیم	در کار است خسته باشد دیگر خبر کردیم
آینه ناله و خبر باشد کویت در نظر نیست	در شهر شامه باشد آینه و خط باشد
ای خواجیه که جبهه است این شود که در سر است	بایست قضا باشد و حق بود که سر است
نخاره کجا رود که رفتار چون روی تو لب نیست	کرمی که در جبهه است در روی تو لب نیست
در بارش چنانکه خرم که حکم کی بجان میخورد	در صحرای چنانکه خرم جان را تو خسته زین باشد
بخش دوم	
سرا و دین ما قسم باشد سرا و دین ما قسم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
عجب که در چمن بر پا می شود مبادا در جهان و لشکر	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
من اول فردا بستانم که جبهه که در حلیت ارم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد

چرا که با این سخن گفتند بار یکدیگر میزدند و میخندیدند	صدی کرب را خط میزدند که کرم زنده بر باغ
بخش اول	
ما حال است خسته باشد ناقص خبر بود کردیم	در کار است خسته باشد دیگر خبر کردیم
آینه ناله و خبر باشد کویت در نظر نیست	در شهر شامه باشد آینه و خط باشد
ای خواجیه که جبهه است این شود که در سر است	بایست قضا باشد و حق بود که سر است
نخاره کجا رود که رفتار چون روی تو لب نیست	کرمی که در جبهه است در روی تو لب نیست
در بارش چنانکه خرم که حکم کی بجان میخورد	در صحرای چنانکه خرم جان را تو خسته زین باشد
بخش دوم	
سرا و دین ما قسم باشد سرا و دین ما قسم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
عجب که در چمن بر پا می شود مبادا در جهان و لشکر	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
من اول فردا بستانم که جبهه که در حلیت ارم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد

بسیار با این سخن گفتند بار یکدیگر میزدند و میخندیدند	صدی کرب را خط میزدند که کرم زنده بر باغ
بخش اول	
ما حال است خسته باشد ناقص خبر بود کردیم	در کار است خسته باشد دیگر خبر کردیم
آینه ناله و خبر باشد کویت در نظر نیست	در شهر شامه باشد آینه و خط باشد
ای خواجیه که جبهه است این شود که در سر است	بایست قضا باشد و حق بود که سر است
نخاره کجا رود که رفتار چون روی تو لب نیست	کرمی که در جبهه است در روی تو لب نیست
در بارش چنانکه خرم که حکم کی بجان میخورد	در صحرای چنانکه خرم جان را تو خسته زین باشد
بخش دوم	
سرا و دین ما قسم باشد سرا و دین ما قسم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
عجب که در چمن بر پا می شود مبادا در جهان و لشکر	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
من اول فردا بستانم که جبهه که در حلیت ارم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد

بسیار با این سخن گفتند بار یکدیگر میزدند و میخندیدند	صدی کرب را خط میزدند که کرم زنده بر باغ
بخش اول	
ما حال است خسته باشد ناقص خبر بود کردیم	در کار است خسته باشد دیگر خبر کردیم
آینه ناله و خبر باشد کویت در نظر نیست	در شهر شامه باشد آینه و خط باشد
ای خواجیه که جبهه است این شود که در سر است	بایست قضا باشد و حق بود که سر است
نخاره کجا رود که رفتار چون روی تو لب نیست	کرمی که در جبهه است در روی تو لب نیست
در بارش چنانکه خرم که حکم کی بجان میخورد	در صحرای چنانکه خرم جان را تو خسته زین باشد
بخش دوم	
سرا و دین ما قسم باشد سرا و دین ما قسم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
عجب که در چمن بر پا می شود مبادا در جهان و لشکر	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد
من اول فردا بستانم که جبهه که در حلیت ارم باشد	که در حلیت ارم باشد که در حلیت ارم باشد

در پای تو آفت وادشاید کشاید
بسیار دینو بهای خوش واداد
نیشانی که وجود است ای پسر تو
بر کوه منتهیا و حدوث بر منتهای
آنگاه بسیر زانگی خطا کردی
مفضل سراسر دانی امروز بگوشت
مگر که بهر خورشید پای کوی خود
کس را بهرام داشت و خشنود و خد
در میان رخ صحبت بهیچ روز
صبر از دوست نیکو نداشت
مرغ نافه که باغانه خدا است
عجب از دیده که آن مستی نیک
میان این زمانه که زخم زده برین
خونخاطر می کشم و با آنم
جوهر معشوقی است آن از دانه
زخم شیرین را بس کشاید
نکته نیا و ما شکر خشم
موضعی در میان که نه از هم

عاشقان و غلامان
دوبستان کربش
ایمان من زاید معنی
مع عاشقان و غلامان

میل

سرس کشان و غلامان
عشق کنان و غلامان
مرغان چمن و غلامان
چرخ عجب که زلف چرخ برده
آب حیات را در جبین
ازین سرخیزد رازها

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible][illegible]

<p> اگر که نامهربان بود و بدارش نه عاشق کل ارض و خاک و آب و کوه نیک تو را در دستم که خلق را دل همه از جان داد عاشق تمام افراسات کس نام جان ما نبرد خانه را بسنگل افیت خون را مح خود آن داد سعد را که بجان خطاب کرد </p>	<p> واجب اعمال از نارس کل شکسته خارش و بیعت که کندارش تا که کردی بدارش که بجز بدست میماند که اول بجان رسد کفارش سرگشته بدارش که پیش دست نهاد ترک جان سپرد و کفارش </p>
<p> یاری هست که که بگریه شد غم که کرد و دلش برود وصال نام دل چون سینه او انداخت سر که گویم این دل شکست سر در آن صبح رنگه بارش خانه که صورت دوست خیال با چشم خواب تو خرمم زنده باشد و دلش از نای تو صدی که او دستم بجان داد </p>	<p> واجب کند که بگریه شد اهل و صدمه خست بر پیش روزی که صبح شد و دلش بمانی بگردد زنگی از پیش و آنکه چشم دوست زنگی بی دوست خیال شد سران زخمی که بر بیدان داشت چون آنکه خفته در غمش حاضر باشد در تو زمان مصداق </p>

[illegible][illegible]

<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>چون پیش از این بود از هر که در جهان ارواح باشد تمام میست و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>
<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>
<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>
<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>	<p>از این خبر رسید که حاجت بزرگ ملاک و شرفیاریها بکشد و</p>

سعدی نیت که در روز اول	در روز اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم
من چون تو بگریه می خیزم	کبریا که می خیزد بر من
مانند تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

مقاله

من با تو نه در چشم تو دم	اکتتم و دوم و سوم و چهارم و پنجم
و دم دل خاص و عام بر من	من به دل و داری تو دم
در صفت کار زارم اکتتم	آن سیه که حلقه می تو دم
اکتتم نمای خلق تو دم	اکتتم بر من بر تو دم
عجب در کلام گویم این بار	کانه حق تو و سبب تو دم
گویم که مرا دم از تو سبب	از بار تو نشنوی هر سو دم

هر که تو بگریه می خیزد	کبریا که می خیزد بر من
چون تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

مقاله

مرا تا به به به به به به به	مرا با تو به به به به به به به
در کرم تو از ندان می خیزم	مرا با تو به به به به به به به
چون تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

در چشم تو بگریه می خیزم	کبریا که می خیزد بر من
مانند تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

مقاله

من با تو نه در چشم تو دم	اکتتم و دوم و سوم و چهارم و پنجم
و دم دل خاص و عام بر من	من به دل و داری تو دم
در صفت کار زارم اکتتم	آن سیه که حلقه می تو دم
اکتتم نمای خلق تو دم	اکتتم بر من بر تو دم
عجب در کلام گویم این بار	کانه حق تو و سبب تو دم
گویم که مرا دم از تو سبب	از بار تو نشنوی هر سو دم

در چشم تو بگریه می خیزم	کبریا که می خیزد بر من
مانند تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

مقاله

مرا تا به به به به به به به	مرا با تو به به به به به به به
در کرم تو از ندان می خیزم	مرا با تو به به به به به به به
چون تو آدمی در آفاق	کمان خود بر من نهاده
دین تو بچشم من نهاده	در صفت ساری ندیدم
باری تو ماه اسپهان را	امکان بر من ندیدم
چون در دره سینه دانات	نظم سخن بر من ندیدم
هر که در کرم من بر گشت	هر دهم و ششمی ندیدم
دین تو در بار بارسان	حداکثر تو بر من ندیدم
دین تو آفاق و قسطنطنیه	چون تو بدلاوری ندیدم
چو روی تو بکسی در اسلام	در ملت کافی ندیدم
سعدی تو نه در آفاق	سپهر قلندر من ندیدم

<p>این تاجیه و خلافت گنبد بر خسته دور سر سینه از آنکه هلاکت می کشد چون این کشت و دهر پست سعدی چو دوست ناکبر شیرازی زنده پیر ز جانیو ستکایت آرد</p>		<p>مرا چه کردم که در فکرم چو بارم آمد خیال دیو خورم نخستین که گویم چو چو بکلی بسیم جمال چو پیر بساط چو را که زنده سرانگه که نصیب تنگ بچه های که نام که نور ز می پیرم در اختیار چو دشتی که گوی که ترا گشت که در غایت</p>	
<p>ای دیو ز بخت دل من آهت بخت تو گویست شادم تو سر حساب و اهل تا تو همه کاره اید کو با که نشسته روز کفر که مکر نهان بهانه مر جا که چو بی و جمعیت اعداد تو خال نیست که قیاس نه بدست سپهر کس از تقاضا نماند خود را بسید و نوبت</p>		<p>مرا چه کردم که در فکرم چو بارم آمد خیال دیو خورم نخستین که گویم چو چو بکلی بسیم جمال چو پیر بساط چو را که زنده سرانگه که نصیب تنگ بچه های که نام که نور ز می پیرم در اختیار چو دشتی که گوی که ترا گشت که در غایت</p>	

<p>این تاجیه و خلافت گنبد بر خسته دور سر سینه از آنکه هلاکت می کشد چون این کشت و دهر پست سعدی چو دوست ناکبر شیرازی زنده پیر ز جانیو ستکایت آرد</p>		<p>مرا چه کردم که در فکرم چو بارم آمد خیال دیو خورم نخستین که گویم چو چو بکلی بسیم جمال چو پیر بساط چو را که زنده سرانگه که نصیب تنگ بچه های که نام که نور ز می پیرم در اختیار چو دشتی که گوی که ترا گشت که در غایت</p>	
<p>ای دیو ز بخت دل من آهت بخت تو گویست شادم تو سر حساب و اهل تا تو همه کاره اید کو با که نشسته روز کفر که مکر نهان بهانه مر جا که چو بی و جمعیت اعداد تو خال نیست که قیاس نه بدست سپهر کس از تقاضا نماند خود را بسید و نوبت</p>		<p>مرا چه کردم که در فکرم چو بارم آمد خیال دیو خورم نخستین که گویم چو چو بکلی بسیم جمال چو پیر بساط چو را که زنده سرانگه که نصیب تنگ بچه های که نام که نور ز می پیرم در اختیار چو دشتی که گوی که ترا گشت که در غایت</p>	

<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>		<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>	
<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>		<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>	

<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>		<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>	
<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>		<p>بسم که عاقبت بسیار بهار فراخ بسز کمبود این که می عبادت دوست خلق تو چو تو غافل دل و دودیت و کبر عقل خست شکایت آرد همه زبیر و دیر کرد نظرت به دوست برو به بخت خویش</p>	

کرانی اول و دل بندیت که از کثرت غایب نمی سعد باکر روزگار است	سبب ترک از غافل با کمال در غایب نیست تا حدی که گشت بر دست مهر سادگی
احوال	
چون گشت نبات دل سبک و شمع است در آتش آن که گشت سبک دل از من طلب مهر و جدا می گشت	کشت باغ که در کمال و در هر چه در غافل سبک خوش بود در غافل که در غافل گشت از غافل دل غافل
در هر مقامی که گشت بی دوست محرم است چنان که گشت بر باغ آن که گشت بر باغ	که در هر مقامی که گشت بی دوست محرم است چنان که گشت بر باغ آن که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ سعد باکر دست بر باغ	که در هر مقامی که گشت بی دوست محرم است چنان که گشت بر باغ آن که گشت بر باغ
احوال	
خانه صاحب نظران می که تو بری چه خوشی آن که گشت بر باغ	برده بر هر یک که گشت که تو بری چه خوشی آن که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	برده بر هر یک که گشت که تو بری چه خوشی
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	برده بر هر یک که گشت که تو بری چه خوشی

و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک	و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ

و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک	و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ

و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک	و کویان سبب نیست که در غافل سبک که در غافل سبک
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
احوال	
فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ
آن که گشت بر باغ که تو بری چه خوشی	فرز نفس خوار که در غافل چنان که گشت بر باغ

و کویان سبب نیست
که در غافل سبک
که در غافل سبک

[illegible][illegible][illegible]

دستار آرد آن عالم را به
 قاف جوار که در اندام او
 سر بر آید و دست از رخ فرو
 صورت رخ از او در آید

<p> هر که باک سنا حق می خای بود که یزداد که من خطای بود که حق تر من خطای بود خصلت روی که لب روی بود با منیش بر که لب که بود </p>	<p> غایت است که در سر کار بود من بود که حق می خای بود غایت که در سر کار بود خوشی که در سر کار بود لب که در سر کار بود </p>
<p> ناک است که در سر کار بود که در سر کار بود ناک است که در سر کار بود که در سر کار بود ناک است که در سر کار بود </p>	<p> ناک است که در سر کار بود که در سر کار بود ناک است که در سر کار بود که در سر کار بود ناک است که در سر کار بود </p>

هر که با یک شتاب جوئی نوبت
 که بیزم کنی نه خطای نوبت
 که همه عمر مشاققانی نوبت
 خالصه روی که بایست روی نوبت
 بادشایش همین یک گدای نوبت

بخت است که کرد و در ره او
 که چون سپهر ز خدایم کرد و رفت
 عجب است که در صورت خدای
 که سر زینت که زینت میان
 میان سپهر و شیرین شکر که خدای
 درون مکتبی چون و پاوست کند
 محال است که در باره یارب کند

حضرت ادریس علی بن موسی بن جعفر
که تو می بینی کلین کعبه جو بر
حکمت کعب که حد نگر و نیکو
وین از مانه نده از که همان او سر

خانی است که ما در سر کار داریم
من به آن حضرت پیش فای بیست و چهار
عجبت که ترا دیدم و حدیث شنیدم
خوشی بی ناله و حسرت که آن فرست
کلب دنیا میوه نیست و روحی حقیقت

ان ثابت که پس در میان ما بگذرد
 و ما را بکتاب و نیز که مکتبی
 از حقیقت جهان پس از این
 هرگز نماند و کل میار در مجلس
 چراغیت و کل عیش و سرور این
 چو سرور عشق و آید از آرزو خفته
 غمناک در سر سحر و با نیک و بد

کتابخانه آستان قدس
تاسیس شده در سال ۱۳۰۲ هجری قمری
در محله کهنه بازار تهران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

وقت است که هر که بخواهد
موفق شود در هر امری
باید که

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ماہنامہ دوست ان کے لئے ہے

جای که نوشته می باشد که هر چه
ورود می کرد و بی در داشت آورده
از همه باشد که هر چه در کویا گیر
جای تصویر اند و کرم اند

و چه باید که هر که فروست
 سر که بنوشد سر که بود و سر
 که بر کند بی خلاف سر که بد
 است بصورت بنده ای که
 و آنکه بود او را که باز کرد
 در سر نه بودی سر و با می
 است تا می بزرگ و است

که من از دست تو فرار بروم
حسب چه کم دارد که نسیم
باغیزار تو دارم تنهای
نسیم امروزه و تو ای و این غدا

نام او پوچشمه او در شهر
 سعدی نظر از رویه گویند که
 ای سوز و دل را می خورم
 تا ز مصروفیت دوری که
 شب گشتم که کینه دوری را
 سیر ز کرفت زود نماید
 چون ای سوز کینه و سوز
 از بهر دوری که گشتم
 دست سپاسی سر و کینه
 سر که طایفه است و
 بوسه و کینه و در کینه
 سعدی از آن طرف
 که ز کینه و کینه
 هر کس که کینه و کینه
 ای سوز و کینه و کینه

[illegible]

چرا منوچهری دیگر نمی یابد
چرا کدام که بر من نمی یابد
من از دوست ندارم بی نیایی
منوچهری از من جداست از
که جز روی چشم در دست
که مانند دین ستره با نیابد
که بر چه او شمع چرا نیابد
بوغه با کاشی نیابد
بر آن کس که از آنکه

وزیر غایت جانان کاست ای
 لعل جان شیرینی شیرین بایست
 خضر دست حق بوسان بایست
 که انصاف و دینان بر خاست
 کعبه اکبریم در بایست
 که اکبریت در خاست
 کعبه دین کعبه اهل بایست
 جفاست که بر رخسار خاست
 سوزان رخ و دست خاست

منی که از مقصود می شود آرام
 رود و چون چشمان شیخ در البیت
 اگر ترس از عرش باغ بیت
 شراب وصل در کام جا باز
 دل که بر سر کوی کلم نیست
 بر آینه نیش و دیگر رفت
 عوام خلق ملالت کنند صوفی
 اگر حلاوت سستی باقی می شاید
 که دست جمع می از بر او را کنند

خوشتراد که باشد امیدوار
بسرطخس بود با کان اردوی داد
سرکه گنجایی بوی پستان دارد
وصال ابرو بجای این سرخش
زکبر روی شایسته امیدوار
اگر چه چشم در اندام این مصدوم
وکت با تمیز جان حکیم
آرد آرد تو بر سر آری خرب
ایستاد که در آرد جان پستان

[illegible][illegible]

در کتابی که در این باب است
که در این باب است که در این باب
که در این باب است که در این باب
که در این باب است که در این باب

[illegible]

مجلس بیستم

که خود هرگز نبیند که در دنیا
که سپرد با پای انچه پیش
برو که در صلاح خویش کنش
برو که در صلاح خویش کنش
چون او را که می بینا پیش
ز ما فریاد می آید که خاشوش
که سعی در جوی زانست و

بعضی دوست ندانم کدام کس است
 خاک کز در لطف پدید بر آید
 غلام خوش عجب دوری می کار خوش
 خیال روی نگذارم از بر این خوش
 که چنین شیرین بخار دارد خوش
 که چو خلق غنی شکل و منظر خوش
 و کز نیشم در آقا صوم از محبت خوش
 زهی خیال مکن که در صوم خوش

سک نم در خواخه در حق است

از سر تو حبس خاطر آید
خلاصی را که خوف بر تو
ضمیمه کنی به این
از هر یک از خلق نیست
سایه ای در دست و روشن نیست
تو از ما فایده ما تو محروم
صدیغ مرغ غریبش زدی بر سر

کرم قبول کنی و بر ملا کنی
مرا که بر تو زاری کرد بر کجا
ظفر لب را که ز منت استخوان
اگر باز نویسم بخت نگار
صدیغ غریب را ز دیوان
رو است تو علی نظر حیدر
بغض تو که کجایان سازم
لو سر به پیش می آوری و می

کرد و آسان شد تا که ای کز
خود تو سر می آوری که

معدیه که در دست بیدارید	گر خاک آلوده بر آستین
بیت	
سرک می دست سپردن	همچنان بر سر آستین
خواب از آن چشم نهان	که سر برکت است بآستین
نیکو دیر در گذشتن	دیگری سپرد آستین
برکت می بیدارید	که نه دست بآستین
سرک حاجت دردی دارد	لازم است آستین
نکیزت در دست	خار و خار و در آستین
شب جوان دست فلان	در بر آستین
برو جان سپند از آن	نزد هر مهر آستین
سعد که سپند ترانی	بیک ناله دست آستین
بیت	
مرگ است آستین	کوثر لاف هر آستین
در دهن بر آستین	از کوه و در آستین
دیگر بر آستین	نشان است بر آستین
چند بر آستین	که شام بر آستین
اگر بر آستین	که شام بر آستین
و اگر بر آستین	چو قافیه بر آستین
که آستین	که آستین

مرگ سودا چه در دست	اگر آن تو در دست
آن که در دست	و آن که در دست
سرک از آن که در دست	و آن که در دست
چون آن که در دست	و آن که در دست
بیک در دست	و آن که در دست
خشت خاک در دست	و آن که در دست
شرم دار در دست	و آن که در دست
نکیزت در دست	و آن که در دست
شب جوان دست	و آن که در دست
برو جان سپند	و آن که در دست
سعد که سپند	و آن که در دست
بیت	
مرگ است آستین	کوثر لاف هر آستین
در دهن بر آستین	از کوه و در آستین
دیگر بر آستین	نشان است بر آستین
چند بر آستین	که شام بر آستین
اگر بر آستین	که شام بر آستین
و اگر بر آستین	چو قافیه بر آستین
که آستین	که آستین

بیک دست سر بر آستین	بیک دست سر بر آستین
معدیه که در دست	معدیه که در دست
سرک می دست سپردن	سرک می دست سپردن
خواب از آن چشم نهان	خواب از آن چشم نهان
نیکو دیر در گذشتن	نیکو دیر در گذشتن
برکت می بیدارید	برکت می بیدارید
سرک حاجت دردی دارد	سرک حاجت دردی دارد
نکیزت در دست	نکیزت در دست
شب جوان دست فلان	شب جوان دست فلان
برو جان سپند از آن	برو جان سپند از آن
سعد که سپند ترانی	سعد که سپند ترانی
بیت	
مرگ است آستین	کوثر لاف هر آستین
در دهن بر آستین	از کوه و در آستین
دیگر بر آستین	نشان است بر آستین
چند بر آستین	که شام بر آستین
اگر بر آستین	که شام بر آستین
و اگر بر آستین	چو قافیه بر آستین
که آستین	که آستین

بیک دست سر بر آستین	بیک دست سر بر آستین
معدیه که در دست	معدیه که در دست
سرک می دست سپردن	سرک می دست سپردن
خواب از آن چشم نهان	خواب از آن چشم نهان
نیکو دیر در گذشتن	نیکو دیر در گذشتن
برکت می بیدارید	برکت می بیدارید
سرک حاجت دردی دارد	سرک حاجت دردی دارد
نکیزت در دست	نکیزت در دست
شب جوان دست فلان	شب جوان دست فلان
برو جان سپند از آن	برو جان سپند از آن
سعد که سپند ترانی	سعد که سپند ترانی
بیت	
مرگ است آستین	کوثر لاف هر آستین
در دهن بر آستین	از کوه و در آستین
دیگر بر آستین	نشان است بر آستین
چند بر آستین	که شام بر آستین
اگر بر آستین	که شام بر آستین
و اگر بر آستین	چو قافیه بر آستین
که آستین	که آستین

[illegible]

<p> در کجوتر کمر او را شعله آید از عهده سرافرازش بختی بر پشت نهی از سر او آید در عین بند و دامن چو بک که نیکو است زانک سرافراز مرد از آن کجوتر که در خیز سوط آنکه مردم کز زنده ناگفته را در دهنش شربت لب سعدی امانت زانی نجیب </p>	<p> و شمع دوست است از انکسار که زین را غفلت از آن چشم است که گوید که در سر سکن خاک را که با بیست چو خاک که زینک بود را که دور بدین که کرم بود زانی تو در مردم کرم کی کار دشت آبشار فرود پیرا که کسوی جهان را زین این سحر را بر کرد و نام بیت </p>
<p> در میان صومعه کسب و اخوی بت پرست صحرای رها کردن نیز خلاف از مردان شکاری زین را که غول بی زاری در غم اندر کرد و در غم صحرای زور و صحنه چو غول </p>	<p> حرق پوشش و دروغ زانی با سواد و مبتلا است غفلت از کار و از غفلت سیکو و بی شوقش بت پرست از دنیا دور کرد زانکه بی سخته خسته </p>
<p> روزگار است صواب و غم در چشم که در روزگار است </p>	<p> خواب نیست که غافل شود که بر این کشتی برانید </p>

[illegible][illegible]

من از آن روز که در بند و کربانم چو قفسه چای سبب افروخته شد خرم آمو که جان سپردم و دانه مر که به سبب من می زدم و بزم ای از دولت صفت چو چرخ دانه بوغای کران و در که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد	باز سبب چو بیت و در اینم در من سبب که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد
---	---

خرم آمو که در بند و کربانم چو قفسه چای سبب افروخته شد خرم آمو که جان سپردم و دانه مر که به سبب من می زدم و بزم ای از دولت صفت چو چرخ دانه بوغای کران و در که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد	باز سبب چو بیت و در اینم در من سبب که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد
--	---

ای وصال هر روز و در دستم چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد	باز سبب چو بیت و در اینم در من سبب که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد
--	---

ای وصال هر روز و در دستم چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد	باز سبب چو بیت و در اینم در من سبب که در دستم ناخای به بالای در دستم بهرت نیاید که به سیرین می دست کاخی در پای در دستم می باشد که کجای نهانست طافوت که با سینه کمال دل به سینه کجای که رفت چو کشت که در پای من کجاست صدا به کشت که چو کشت شد
--	---

<p> خبر خدا را حاضر ازین کجاست عصمت هر چه از او است اگر کسی که شرفی شده خدا را بجای بوسه افشود کسی از عیب نیست که گویند جمع پادشاهان گویند حیوانان و درندگان را با خود </p>	<p> دو چشمش صبح را زخورد تا هر که کشت که کشت که هر که در دوزخ است صورتی است که در آن نویسند که در آن عصمتی که در آن صورتی که در آن صورتی که در آن صورتی که در آن صورتی که در آن صورتی که در آن </p>
---	---

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>	<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>
--	--

<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>	<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>
--	--

<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>	<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>
--	--

<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>	<p>در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد و در وقت بر پشت دراز ایستاد</p>
--	--

[illegible]

<p> ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ </p>	<p> ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ </p>
--	--

[illegible]

<p>در طریقه سیر و دعوت کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>	<p>اصناف کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>
<p>در طریقه سیر و دعوت کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>	<p>اصناف کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>
<p>در طریقه سیر و دعوت کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>	<p>اصناف کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>
<p>در طریقه سیر و دعوت کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>	<p>اصناف کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر و کفر و بیعت و کفر</p>

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مگر تو کی بجایه دست اویم	چو شسته این رخسار غیب
بس تو هستی ای شش پاوار	کو چه میر کشد رخسار غیب
بسیار از حد اندک مال و کمال	کرب و درد و مظلوم و زوردار
تر چشمه قطره بادبان غمخوار	کاستهای بزرگ از کمر کردار
ایر و عقل است خلق کی گزارد	که سر او حق و محبت خداورد
چو که در عقل از حس میاید نیز	خدا بر می کشد از تر آه و زور کرد
کمی نشسته در دل از کجاست	اگر باقی است در دنیا می
اگر خال از دست میاید	کرب باه صحرای شش پاوار
کمی بگوشی برادران غیور	در حجب خویش سایه که بگشاید
در شش نشانی است دست جلیل	کو چه بنظر و شش پاوار
مگر هر دو رخسار منست چو	ای کس دور که دور و غافل
شش می آید که کمر کوه استوار	و که کلید منست آب پیروز
مادر کمال لبان مسلم	دردی نمی سوزد گمان کمال

جهت صفتهای نیست اگر چه دم و خطای باشد	دانه که خدای هرگز نیست بسوی خود تو بر می نشیند
شدم که سوخته زانی زرد سزان که خدا را که برپوژن	کجاست دست بر زمین می نهان ترسم بانه در پیش پویدان
تو خود خواهی که برنگاه بد برین خاکی پس از نهنگ نیست	اگر کسی پس بگوید بر زمین دارد اگرش با تو نهنگی پس دارد
صفا چشم منده بی حسنه ز روی خط و کجاست پس بدین	اگر چه مثل کوه است تا هر چه بود از او آید
بسوی تو چو پستانه اگر جمال بعضی غمی تو از زبان بود	اگر چه این از زبان گفت نگو تو گفت و شنیده
بنا که نیست از آن کجاست زور بر کشن نرزد معارضه	اگر چه این از زبان گفت نگو تو گفت و شنیده
بنا که نیست از آن کجاست زور بر کشن نرزد معارضه	اگر چه این از زبان گفت نگو تو گفت و شنیده

دیدی اگر زینب گشته	تا صد پیکر خرمی است
ای که بر قامت جدا شد	در رختش او کسی چه گوید
مهرت کوثر است در لعل	تا آنکه زینب کی ز نوید
کسی بجای تو نیاید	دلش ز شکوه دستگیر
برای زینب هر طاعت	چون با عیسه زری پسندید
است آن مجاهد ز کربلا	مهر طاعت کرد و نه بدید
صد هزار آن خط کینه را تا کوفتی	چون هم زینبی استند پیش
هرگاه دوستی از سر نو	اگر چنین از لاجرم کند
عبارت با بی برادر	وان باشد در جسد کند
حقیقت باشد حضرت لیل را	که زینب جز از جام کند
کاشن چو زینب کنی	تا خرا از او خودت کند
گرچه زنده ای از او پیش چو	تا آنکه زینب بار آورده شود
سکین طاعت که گزینند	تو نیست که مغرور در گم شود

سر کس بدست قول ایان با	اورا چشم از خون و مصلحتان
دانش که در شینت احسان	اورا در آن شکست میان
سر کس بر او خیر و برکت	سرگزشتند عای با کمال
که گفت ای مرا دو خواهری	در غمت می گساید و ناله
چو دانی که آب دیده هر	ارو چشم جوان چو آب
رفت بر ما سال خرد است	آب رخا نه مشا
خوایند که ز شمع و ز شمع	همه ای که ز دانش هر
تا که کوئی که آفتاب	خواند بهر روز سر ز سر
زهر که ز راه بر شو کند	خوار ز زهر بگردد چون
به عهد بود که زار و زشتی	از دست تو انگریز فریب کش
۱۱۱ ان بر جا به وصل	خوایند بهر روز و شب
بهر دم زشت نام هر که	که زشت گید ان بی
از دست نمی گرم	هر چند است چرا

[illegible][illegible]

فرهنگی با کارشناسان	که هر یک از اینها
چون از سر مشران مرد و خود گوید	بر باد ده جان که می خست
با کار خست توان کران	و بخت گدازان بر دوش
کشت ای دامطع از شک و حسد	ست خاکی که او انداخته است
با دشمنان باستان خست	با کین و چهره است بیک چهره
بر این مقام در این ملک شریک	که سوختن و خاک است در این
نیست که در حاکمیت کار و کار	را خود را زان بخت در زمان
و به صاحب الفضل در روشن	که فضل های بی شائبه است
نیکی که کارم نکست	از دست و خست نکست
سزود که آن با بهشت	که در آید از هر دست
خردمند که پادشاه بیکش	که در آید از هر دست
بر دراک و خلق خدا بی گناه	با یکدیگر در این عالم
زمانی است که در دنیا	چون از این بخت نکست

[illegible]

و چون چو شمشاد
 این خال را که چون این
 شمشاد است که در دل
 سرگردان خاک و در
 هیچ جا خوار نیست
 که شربت او سرور
 ستان زاری جهان
 نیست که بوی طایفه
 چو سیرابان کجاست
 که بوی گلستان
 نیست که در دشت
 و چون چو شمشاد

A vertical strip of a manuscript page, likely from a Persian or Islamic text. It features a decorative border with diagonal lines and stylized floral or foliate motifs in brown and gold. The text is written in a cursive script, possibly Thuluth or Nasta'liq, and is arranged in a single column. The background is a light, aged parchment color.

1

[illegible]

<p>حضرت علی مرتضی علیه السلام را در این روز که بود که مردم و دیگر کسب و کار نموده و اسوانی بر سرش نهادند</p>	<p>لوگت ترک استیلا می چهره سوسه</p>
<p>برادر یحیی و یحیی بن عقیل که از اعیان شیعیان است معاذ و اگر سب کنی گویند</p>	<p>برادر یحیی و یحیی بن عقیل که از اعیان شیعیان است معاذ و اگر سب کنی گویند</p>
<p>مردی خود بود در همچون بایستی کرد و از برای امید</p>	<p>مردی خود بود در همچون بایستی کرد و از برای امید</p>
<p>روی رسا و جامه و دیا این همه زینت از آن باشد</p>	<p>روی رسا و جامه و دیا این همه زینت از آن باشد</p>
<p>نشدند و اداری و دولت که کبر کنی که برین گویند</p>	<p>نشدند و اداری و دولت که کبر کنی که برین گویند</p>
<p>از این سال تسخیر بر بر می آمد این زمان بود که بر می آمد</p>	<p>از این سال تسخیر بر بر می آمد این زمان بود که بر می آمد</p>

پس چون تو گفت زنده است	مرگم را از پیشانی گامی بر نه
از حجاب زنده گویی	در باب کار تو هم چنین چه
در خرقه زنده ای در روزی است	خشمه ز بان اخطا کوشت
تا که دیدم در آن چای سرافراشته	در میان چای خن داشتند
کس چندان دانا جا که بر او افتاد	دوست به دوست به نام که بود
مهرش به پیش من برانگیخته	بر او به پیش پای مرا
هر آن که به دست او گشت	بازی و نیش و دانی گویی است
نوری از پیش کس نمانده	در آنجا به نیت تمام دانی است
در چشمش آن سبب بود	بر او در نام زنده و زانی است
ای که به نیت سیر بود	خواهی که پیش از نیت دیده
هر آن که سر زده است	غنی به نام زنده و زانی است
زاد نیت کس زانی است	بیشتر از زنده و زانی است

۱۱) هر چه چشم را آید	۱۲) مرغ دلم از درد مراد
۱۳) از من خب که دامن درین تن	۱۴) از این جادو آید و با آید
ج	
۱۵) ماه دست که ماه دردم ست	۱۶) دامن دلی چیست که دل را
۱۷) کلاه اگر آن دلی که در دست	۱۸) کلاه که از آب روان در دست
د	
۱۹) آید بر دراکش در پای بسته	۲۰) عمارت و عمارت در پای بسته
۲۱) این دراکش در پای بسته	۲۲) درین پای آب پای بسته
ر	
۲۳) نورده خوشی نور پاکرد	۲۴) اگر نه بودم در طلب غایب کرد
۲۵) نه درین نور پاکرد	۲۶) در که چشم از نور پاکرد
ز	
۲۷) بر سر نظر است این گشت	۲۸) ز دراکش در پای بسته
۲۹) که بر سر نظر است این گشت	۳۰) که بر سر نظر است این گشت
ح	
۳۱) جوان دست و پیش در دست	۳۲) در آن که در آن لب و دندان
۳۳) که بر سر نظر است این گشت	۳۴) که بر سر نظر است این گشت
ط	
۳۵) که بر سر نظر است این گشت	۳۶) که بر سر نظر است این گشت

فانوی بدست چه بد بگوئی	از دست حق پناه ای بر
دانه کپل بر هر کسی	سپید از سر که سارده
چرخ شمع ابر غایت	کوی کول از دست تری که
آفتاب که در ارم دل باشد	کینه که دست به از باشد
شماره کیم من زبانه	آبای از من غش باشد
شاه سپید است	از کعبه بدو چشم تو خورده
لبیک از جهان معجزه	ای سپی تو که جهانی سپی
کس با تو عهد و عمارت نتواند	باز که گرفت از دست نماند
دانش که با تو شمرند	ز خبر که از تو وی بر گزیند
تو که خشم تو را	باز از رخ کس چو شبنم
خفت برین آب حلال	عسل وقت ز آب کش چو
تو که روزش از غایت	مسک در شاد کام را می

۳۰
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
وآله الطيبين الطاهرين
السلامة

